

۲۱۵۴۳۶۹

بنام خالق زیبایی‌ها

پدر پول دار، پدر بی پول

رابرت کیوساکی

با فروش بیش از ۴۰ میلیون نسخه در دنیا

■■■

ثروتمندترین مردان دنیا با مدرک دانشگاهی

خود ثروتمند نشده‌اند

ترجمه

کامییز هادی پور

ویراستار

آرمان ظریف آبکنار

نمونه خوان

اکرم حسن زاده

717614

سرشناسه	کیوساکی، رابرت تی. ۱۹۹۷ - م. Kiyosaki, Robert T.
عنوان و نام پدیدآور	پدر پولدار پدر بی پول / رابرت ت. کیوساکی / ترجمه کامبیز هادی پور / ویراستار آرمان ظریف آبکنار / نمونه خوان اکرم حسن زاده
موضوعات بشری	تهران: انتشارات سما، ۱۳۹۹
موضوعات ظاهری	۲۴۰ ص.
شابک	978-964-685185-6
وضعیت فهرست نویسی	فیا
پادداشت	Rich dad, poor dad, what the rich teach their kids about money, that the poor and middle class do not, 2000.
پادداشت	کتاب حاضر دو سالهای مختلف تحت عنوان متفاوت توسط مترجمان و ناشران مختلف ترجمه و منتشر شده است.
موضوع	امور مالی شخصی Finance, Personal
موضوع	ثروتمندان Rich people
موضوع	سرمایه گذاری investments
شابک افزوده	هادی پور، کامبیز، ۱۳۶۹ - مترجم
شابک افزوده	ظریف آبکنار، آرمان، ۱۳۶۹ - ویراستار
شابک افزوده	حسن زاده، اکرم
رده بندی کنگره	۷۷۸۸۸
رده بندی دیویی	۳۳۹.۰۲۱
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۶۷۸۲۲
وضعیت راکرده	فیا



انبارت

تهران - میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - کوچه نوروز - پلاک ۲۳
تلفن: ۶۶۲۹۵۱۳ - ۶۶۹۶۳۰۲

پدر پولدار، پدر بی پول

نویسنده: رابرت کیوساکی
ترجمه: کامبیز هادی پور
ویراستار: آرمان ظریف آبکنار
نمونه خوان: اکرم حسن زاده

نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱
تیراژ: ۸۰۰ جلد قیمت: ۸۹۰۰۰ تومان

چاپخانه: کهنمویی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۵۱-۸۵-۶

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است
مرکز پخش کتاب: تهران، انتشارات سما
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

فهرست مطالب

- پیشگفتار ۹
- کسی نمی‌تواند روند اتفاقات آینده را پیش‌بینی کند؟ ۱۶
- فصل اول / پدر پولدار پدر بی‌پول ۱۷
- به روایت رابرت کیوساکی ۱۷
- درسی از رابرت فراست ۲۴
- فصل دوم / پولدارها برای پول کار نمی‌کنند ۲۷
- درس اول: پولدارها برای پول کار نمی‌کنند ۲۷
- چگونه می‌توانم پولدار شوم ۲۸
- آغاز یک شراکت ۲۸
- شروع درس‌ها برای پولدار شدن ۳۴
- در انتظار ملاقات ۳۸
- من آموزش‌هایم را شروع کرده‌ام ۴۰
- پس چاره چیست؟ ۴۵
- درس اول ۵۱
- پولدارها برای پول کار نمی‌کنند ۵۱
- به دام زندگی گرفتار نشوید ۵۲
- پس پیشنهاد شما چیست؟ ۶۰
- نادانی چه ارتباطی با ترس دارد؟ ۶۴
- دیدن چیزهای پنهان ۶۹
- فصل سوم / درس دوم: دلیل نیاز ما به دانش مالی ۷۲
- درس دوم: چرا ما باید دانش مالی داشته باشیم؟ ۷۲
- ثروتمندترین تاجر ۷۳

- ۷۷ داشتن تفاوت میان بدهی و دارایی
- ۷۸ پس چرا همه پولدار و ثروتمند نمی شوند
- ۸۳ الگوی گردش مالی یک فرد فقیر
- ۸۵ الگوی گردش مالی یک فرد ثروتمند
- ۸۶ صورت حساب درآمد
- ۹۶ چرا آرزوهای ثروتمند شدن به یاس تبدیل می شود؟
- ۱۰۰ ۱. قدرت شمشیر ۲. قدرت جواهر ۳. قدرت آینه
- ۱۰۱ برای پولدار شدن هم رنگ جماعت نشوید!
- ۱۰۳ «مدرسه تنها کارمندان خوبی تحویل اجتماع می دهد»
- ۱۰۸ جدول زیر وضعیت مالی پدر تحصیل کرده ام است
- ۱۰۸ جدول زیر وضعیت مالی پدر ثروتمندم است
- ۱۱۰ این الگوی زندگی افرادی است که خانه را دارایی به حساب می آورند:
- ۱۱۲ احتیاط کن و ریسک نکن
- ۱۱۴ چه موقع شخصی را ثروتمند می نامند؟
- ۱۱۴ می خواهم برای شما درباره ثروت صحبت بکنم.
- ۱۱۷ فصل چهارم / کار کردن برای خود
- ۱۱۷ درس سوم: کارکردن برای خود
- ۱۲۲ برای تجارت خود ارزش قائل شوید
- ۱۲۹ فصل پنجم / تاریخچه مالیات ها و قدرت شرکت ها
- ۱۲۹ درس چهارم: تاریخچه مالیات ها و قدرت های شرکت های بزرگ
- ۱۳۲ ثروتمندان چگونه از قشر متوسط برتری می یابند؟
- ۱۳۵ هوش مالی داشته باشید
- ۱۴۳ به طور خلاصه

- فصل ششم / پولدارها پول سازی می کنند ۱۴۴
- درس پنجم: پولدارها چگونه پول جذب می کنند ۱۴۴
- دانش و ذهن خلاق داشته باشید ۱۵۱
- چهار مهارت هوش مالی ۱۶۳
- هشیار باش و سرمایه گذاری های بی خطر را انتخاب کن ۱۶۶
- فصل هفتم / کار کنید تا یاد بگیرید و برای پول کار نکنید ۱۷۴
- درس ششم: کار کنید تا یاد بگیرید، برای پول کار نکنید ۱۷۴
- آموختن رهبری نیروها ۱۸۰
- اصلی ترین مهارت های مدیریتی ۱۸۷
- فصل هشتم / غلبه کردن بر موانع ۱۹۰
- دلیل اول: ترس ۱۹۰
- مثل یک تگزاسی باش ۱۹۲
- شکست، الهام بخش برنده ها و بازندگان را از پای درمی آورد ۱۹۵
- حالا چگونه می خواهید با شکست مواجه شوید؟ ۱۹۷
- دلیل دوم: غلبه بر شک و بدبینی ۱۹۷
- دلیل سوم: تنبلی ۲۰۲
- راه مقابله با تنبلی چگونه است؟ ۲۰۳
- دلیل چهارم: عادت های بد ۲۰۶
- دلیل پنجم: تکبر ۲۰۹
- فصل نهم / شروع کردن به کار ۲۱۰
۱. پیدا کردن معاملات عالی و سودآور ۲۱۰
۲. خواسته ها و آرزوها ۲۱۱
۳. قدرت تصمیم گیری و انتخاب ۲۱۲

فهرست مطالب

۴. مغز هر انسان قدرتمندترین دارایی اوست ۲۱۳
۴. در انتخاب دوست دقت کنید ۲۱۴
۵. همیشه هشیار باشید ۲۱۵
۶. اول در مهارتی خیره شوید، بعد به دنبال مهارت دیگر بروید ۲۱۶
۷. اول از خودت پول بگیر ۲۱۷
- سه عامل اصلی مدیریت برای شروع کار ۲۱۸
۷. حقوق خوب برای کارگزاران در نظر بگیرید ۲۲۱
- مثل یک سرخ‌پوست بخشنده باشید ۲۲۴
۹. دارایی می‌تواند شما را ثروتمند کند ۲۲۵
۱۰. نیاز به قهرمانان ۲۲۷
۱۲. قدرت بخشیدن ۲۲۸
- فصل دهم / باز هم بیشتر می‌خواهید بدانید؟ ۲۳۰
- باید این کارها را انجام بدهید ۲۳۰
- چرا مصرف‌کنندگان همیشه بی‌پول هستند؟ ۲۳۳
- اکنون آغاز کنید ۲۳۴
- شروع به کار کنید ۲۳۹

پیشگفتار

آیا مدرسه‌های ما می‌توانند کودکانمان را برای ورود به دنیای واقعی آماده کنند؟ خوب به یاد دارم که پدر و مادرم همیشه از من می‌خواستند در طی دوران تحصیل با خواندن درس نمرات بسیار عالی کسب کنم، و همواره این امیدواری را به من می‌دادند که در آینده شغلی مناسب و حقوق بالایی خواهم داشت. طبق ایده و نظر آنها من میتوانستم با رفتن به دانشگاه شانس زیادی برای موفقیت در دنیای امروزی داشته باشم.

من در سال ۱۹۶۷ توانستم در دانشگاه دولتی فلوریدا به عنوان دانشجوی نمونه فارغ‌التحصیل شوم و والدینم با خوشحالی بسیار فکر می‌کردند که به اهداف خودشان رسیده‌اند و به این دلیل که توانسته بودند دو فرزند تحصیل کرده و نمونه را تربیت کنند و آنها را به جامعه تحویل دهند به خود می‌بالیدند.

آینده شغلی و تحصیلی من نیز طبقاً براساس برنامه‌ای که والدینم از پیش تعیین کرده بودند این‌گونه رقم خورد و من توانستم به عنوان یک حسابدار در یک شرکت بسیار بزرگ و معروف کار خودم را آغاز کنم و در تمامی آن سالها کوشیدم تا همواره فردی منضبط و مورد احترام باشم. تا اینکه سالهای کاری‌ام در انتظار بازنشستگی گذشت.

زندگی شوهرم مایکل هم وضعیتی شبیه من بود. هر دوی ما خانواده‌های سخت‌کوش، و دارای وجدان کاری بالا داشتیم که با اهداف از پیش تعیین شده زندگی خود را ساخته بودند. مایکل دوباره به دانشگاه رفته بود و در رشته مهندسی و نیز در رشته حقوق توانسته بود به عنوان دانشجوی پرافتخار فارغ‌التحصیل شود. او در یک شرکت حقوقی معتبر ثبت اختراع در واشنگتن دی سی

استخدام شد. شرایط شغلی او بسیار خوب و چشمگیر بود. هر دوی ما در کارمان موفق به نظر می‌رسیدیم، من و مایکل در کنار هم بسیار خوشبخت بودیم و حاصل این خوشبختی سه فرزند بود.

در حالی شروع به نوشتن کردم که دوتن از فرزندانم مشغول تحصیل در کالج هستند و دیگری وارد دبیرستان شده است. ما نیز تمام تلاش خود را برای فرزندان خود به کار بردیم تا آن‌ها از بهترین امکانات تحصیلی برخوردار باشند.

سال ۱۹۹۶ را خوب به یاد دارم یکی از فرزندانم ناراحت به خانه بازگشت. او از درس و تحصیل شکایت می‌کرد. او دیگر به مدرسه علاقه‌ای نداشت و مدام این جمله را تکرار می‌کرد: «چرا باید وقتم را صرف یادگیری موضوعاتی کنم که هرگز در زندگی آینده‌ام به کارم نمی‌آیند؟»

من بی‌درنگ گفتم: «اگر در مدرسه نمرات عالی نگیری نمی‌توانی در دانشگاه ثبت‌نام کنی.» او گفت: «و رود به دانشگاه برای من اهمیت ندارد. من می‌خواهم روزی ثروتمند باشم.» با کلامی مملو از نگرانی و محبت مادرانه پاسخ دادم: «اگر مدرک دانشگاهی نداشته باشی، شغل خوبی پیدا نمی‌کنی و اگر شغل خوب نداشته باشی، پول خوبی به دست نمی‌آوری. پس چگونه می‌خواهی ثروتمند شوی؟» پسرم پوزخندی زد و سرش را تکان داد. قبلاً در این باره صحبت کرده بودیم. او سرش را پایین انداخت و به اطراف نگاه می‌کرد. من دریافتم که دیگر نصایح کارساز نیست. او پسری بسیار باهوش، با استعداد بود. او همیشه ادب و احترام را رعایت می‌کرد. و گفتم: «مامان، کمی به اطرافت نگاه کن دیگر هیچ چیز مانند گذشته نیست.»

گویی حالا دیگر نوبت من بود که نصیحت شوم. «ثروتمندترین‌های

جامعه به کمک مدرک دانشگاهی خود ثروتمند نشده‌اند. ثروتمندترین مرد دنیا، بیل گیتس پیش از تأسیس مایکروسافت از دانشگاه هاروارد اخراج شده بود. بسکتبال‌بست معروف، مایکل جردن حتی با وجود تهمت‌هایی که به تازگی به او زده‌اند، سالی ۴ میلیون دلار درآمد دارد. «سکوتی سنگین بین ما برقرار شد من نیز داشتم همانند والدینم رفتار می‌کردم. حق با او بود با توجه به تغییرات دنیای امروز، دیگر تحصیلات و کسب‌نمرات عالی ضامن موفقیت نیستند. و اکنون وقت آن بود که طرز اندیشیدن من نیز تغییر کنند. او گفت: «مامان من نمی‌خواهم مسیر زندگی شما و پدرم را دنبال کنم. من دوست دارم راه زندگی‌ام را خود انتخاب کنم. تو و پدر سخت کار می‌کنید تا پول درآورید و ما را در خانه‌ای با امکانات عالی بزرگ کنید. اگر من نیز راه شما را دنبال کنم آینده‌ام همانند شما خواهد بود. مجبورم سخت کار کنم تا مالیات، قرض و بدهی‌هایم را بپردازم. و نیز از این آگاهم که امروزه درآمد فارغ‌التحصیلان دانشگاه بسیار کمتر از زمان شماست.»

بنابراین برای روزهای آینده ملاقاتی ترتیب دادم تا در مورد پروژه بیشتر صحبت کنیم. می‌دانستم که صرفه‌جویی حرف اول را برت در این بازی است. با این حال بی‌صبرانه منتظر شنیدن ایده‌ها و طرح‌های او بودم. هفته‌ی آینده من و شوهرم، رابرت و همسرش را برای شام دعوت کردیم تا با هم گفتگو کنیم. گرچه اولین دیدار ما بود اما گویی سال‌هاست که یکدیگر را می‌شناختیم. فهمیدم که نکات مشترک بسیاری با هم داریم. آن روز ما از ورزش و مسابقات مورد علاقه، رستوران محبوبمان و مسائل اجتماعی اقتصادی صحبت کردیم. همچنین در مورد تحولات دنیا و جامعه امروز بحث کردیم، وقت زیادی از صحبت‌مان در مورد پس‌انداز اندک آمریکایی‌ها برای

دوران بازنشستگی شان بود.

آیا فرزندان ما ملزم به پرداخت حقوق بازنشستگی ۷۵ میلیون نفر در دوران انفجار جمعیت هستند؟ آیا آن‌ها می‌دانند که اتکاتنها به برنامه‌ی بازنشستگی برای آینده، آن‌ها را با چه مشکلاتی روبرو خواهد کرد؟ اولین و عمده‌ترین نگرانی رابرت افزایش فاصله‌ی طبقاتی در آمریکا و دیگر کشورهای جهان بود. رابرت در سن ۴۷ سالگی بازنشسته شده بود. او کارآفرینی خودآموخته و خودساخته است که برای سرمایه‌گذاری به همه جای دنیا سفر می‌کند.

همه چیز در حال تغییر است ولی سیستم آموزشی ما روال قبلی خود را طی می‌کند. رابرت گفت: «فرزندانمان تحت نظام آموزشی قدیم مطالبی را می‌آموزند که هرگز در آینده به کارشان نمی‌آید دیگر زمان جملاتی چون به مدرسه برو، نمرات عالی بگیر و دنبال شغل مطمئن بگرد، گذشته است. نصایح قدیمی دیگر کارساز نیست. خیلی از مردم جهان روند پیشین را دنبال می‌کنند. و شما همچنان باید نگران آینده مالی آن‌ها باشید.»

از او سؤال کردم: «منظورت از ایده‌های قدیم چیست؟»

گفت: «ثروتمندان از روشی دیگر در زندگی‌شان تبعیت می‌کنند. روشی که شما از آن‌ها تبعیت نمی‌کنید. وقتی یک شرکت تعدیل نیرو می‌کند چه اتفاقی می‌افتد؟»

گفت: «افراد اخراج می‌شوند، خانواده‌ها ضربه می‌خورند و نرخ بیکاری بالا می‌رود.» گفت: «درست است اما می‌دانی برای شرکت چه اتفاقی می‌افتد؟»

پاسخ دادم: «پس از تعدیل نیرو، ارزش سهامش افزایش می‌یابد. وقتی شرکتی هزینه‌های کارکنانش را به دلیل اتوماسیون یا تعدیل

کاهش می دهد. بازار کار از این امر استقبال می کند.»
 او پاسخ داد: «بله وقتی ارزش سهام افزایش یابد افراد سهامدار
 مثل من ثروتمند می شوند این همان اصولی است که از آن صحبت
 کردم. این امر باعث ضرر کارمندان و به نفع کارفرمایان و
 سرمایه گذاران می شود.» تفاوت میان کارفرما و کارگر را متوجه شدم.
 یکی کنترل آینده اش را خود به دست می گیرد و دیگری آن را به کس
 دیگری می سپارد.

گفتم: «درک چنین مسائلی برای بعضی از افراد سخت است زیرا
 آن ها را منصفانه نمی دانند.»

در حال حاضر تحصیلات، نمرات عالی و شغل، ضمان آینده‌ی
 فرزندانمان نیستند و آموزش های مدارس و دانشگاه ها آن ها را برای
 رویارویی با دنیای پیش رو آماده نمی کند. هر کودک به تعلیمات خاص
 خود احتیاج دارد. آن ها باید قواعد مالی را بیاموزند و این اصول را یاد
 بگیرند ثروتمندان باید با یک سری اصول متفاوت در زندگی بازی کنند.
 حالا دیگر چند ستاره بودن مدارس و تعداد کامپیوترهای کلاس و
 هزینه ثبت نام اهمیت ندارد. آخر چطور از سیستم آموزشی توقع
 تدریس مطالبی را داشته باشیم که در آن جایی ندارد و پاسخگویی
 نیازهای کنونی افراد نیست. چگونه والدین می توانند کاستی های
 آموزشی را برای کودکانشان جبران کنند؟ چگونه حسابداری و اصول
 مالی را به آن ها بیاموزند؟ آیا این آموزش ها برای کودکان خسته کننده
 نیست؟ چگونه می توان سرمایه گذاری را به کودکانمان بیاموزیم وقتی
 خودمان اهل ریسک کردن نیستیم؟ باید ریسک پذیری را به
 کودکانمان بیاموزیم. چگونه این مسائل را به کودکان بیاموزیم؟
 چگونه می خواهید موضوعی که خود والدین در فهم آن مشکل دارند

را برای آن‌ها توضیح دهید؟

رابرت گفت: «من کتابی در این باره نوشته‌ام که در حافظه‌ی کامپیوترم است. سال‌هاست هرچه به ذهنم می‌آمد را نوشتم اما هرگز نوشته‌هایم را در کنار هم قرار ندادم. پس از آنکه کتاب اولم در لیست پرفروش‌ترین‌ها قرار گرفت، تصمیم گرفتم کتاب دیگری بنویسم اما هنوزم آن را تمام نکرده‌ام. در واقع این کتاب همان نوشته‌هایی است که هر بار به ذهنم می‌آمدند آن‌ها را می‌نوشتم.»

بخش‌هایی از آن را خواندم و فهمیدم که مطالب این کتاب را باید با دیگران قسمت کنم چون که دنیا روبه پیشرفت است. پس تصمیم گرفتم با هم این کتاب را تمام کنیم.

سوال کردم رابرت «چه مقدار اطلاعات مالی برای یک کودک کافی است؟» گفت: «به خود کودک بستگی دارد.»

رابرت از کودکی رؤیای ثروتمندی را در سر می‌پروراند. از شانس او پدر پولداری داشت که اصول پایه‌ای ثروتمندی را به او می‌آموخت. پایه و اساس موفقیت همین آموزش‌هاست. همسان‌طور که مهارت‌های دانشگاهی بسیار مهم هستند مهارت‌های مالی و ارتباط جمعی نیز از اهمیت بسیار بالایی برخوردارند. آنچه در این کتاب می‌خوانید داستان زندگی پسری با دو پدر است. یکی از آن‌ها بی پول و دیگری ثروتمند بوده است. او مهارت‌هایی که یک عمر آموخته است را برای شما توضیح می‌دهد. تضاد میان زندگی دو پدر درس مهمی به ما می‌دهد. این پسر همان رابرت است.

من در این کتاب به رابرت کمک کردم. کسانی که این کتاب را می‌خوانند باید آموخته‌های خود را در دانشگاه‌ها را کنار بگذارند و ذهن خود را برای پذیرش ایده‌های نوین رابرت آماده کنند. که

دانسته‌های با ارزشی در مورد روش تحلیل سرمایه‌گذاری ثروتمندان در اختیار ما قرار می‌دهد.

شنیدن ایده‌های رابرت برای اولین بار مرا متعجب کرد. او تحت تعلیمات دو پدر برای دستیابی به دو هدف متفاوت تلاش می‌کرد. پدر تحصیل کرده او را به درس خواندن، نمرات خوب گرفتن و شغلی عالی تشویق می‌کرد در حالی که پدر پولدار از او می‌خواست که صاحب و مؤسس یک شرکت باشد. هر دوی این مسیرهای پیش‌رو نیازمند آموزش‌های متفاوت و مختص به خود بودند. پدر تحصیل کرده می‌خواست که او فردی باهوش باشد اما پدر پولدار او را به سوی استخدام افراد باهوش سوق می‌داد. پدر واقعی او، رییس اداره آموزش و پرورش ایالات هاوایی بود. او خواهان درس خواندن، نمرات عالی گرفتن و شغلی خوب پیدا کردن برای رابرت بود؛ اما رابرت از پیش هدفش را می‌دانست. او می‌خواست صاحب شرکت باشد؛ بنابراین نصایح او به کار رابرت نمی‌آمد. او می‌خواست بدون تحصیلات دانشگاهی به دنبال هدفش برود.

اندیشه‌های رابرت شاید کمی عجیب به نظر بیاید؛ زیرا میدانم بسیاری از والدین برای پایبندی کودکانشان به مدرسه با مشکل مواجه هستند؛ اما گاهی ما والدین باید تغییرات سریع دنیای کنونی را ببینیم و جسورانه به استقبال ایده‌های جدید برویم؛ اما اگر روند پیشین را طی کنیم شاید فرزندانمان کارمندان نمونه‌ای شوند اما در واقع آن‌ها را مجبور به پرداخت مالیات دولت و انتظار برای مقرری اندک بازنشستگی کرده‌اید. آن‌ها باید بخش اعظم حقوق خود را برای پرداخت مالیات هزینه کنند و نزدیک به یک سال برای دولت کار کنند تا از پس پرداخت این هزینه‌ها برآیند. دیگر وقت آن رسیده تا با

ایده های تازه و نوزندگی مان را تغییر دهیم.

رابرت می گوید: ثروتمندان آموزش های متفاوتی را به کودکان خود می آموزند آن ها در خانه، حتی دور میز شام به کودکان خود اصول کارشان را آموزش می دهند. شاید مطالب کتاب با اصول آموزشی شما به فرزندانتان مطابقت نداشته باشد اما همین که حاضر شدید نگاهی به آن بیندازید جای شکر دارد. من به عنوان یک مادر و حسابداری حرفه ای می دانم که دیگر دوران نمرات عالی گرفتن و شغل خوب پیدا کردن تمام شده است.

شما باید ایده های نو و به روز را به کودکانمان آموزش دهید. آن ها احتیاج به اصول جدیدی برای زندگی دارند. آن ها می توانند هم زمان با کارمند خوب بودن، صاحب شرکت سرمایه گذاری خودشان نیز باشند. من به عنوان یک مادر آرزو دارم که این کتاب بتواند به شما کمک کند. از نظر رابرت انسان خوشبخت کسی است که راه زندگی اش را خود انتخاب کند. هوش مالی روندی ذهنی است که به ما در حل مشکلات مالی کمک می کند امروز با تغییرات وسیع جهانی و تکنولوژی مواجه هستیم. تغییراتی که شاید تاکنون به چشم ندیده ایم. این روند و دگرگونی دو آینده ما را با وقایعی روبه رو می کند که امروزه از ذهنمان به دور است.

کسی نمی تواند روند اتفاقات آینده را پیش بینی کند؟

هر اتفاقی که می افتد و در هر وضعی ما دو انتخاب اساسی خواهیم داشت: یا محتاطانه پیش می رویم و یا هوشمندانه با کسب آموزش های لازم و به کارگیری نبوغ مالی، خود را برای آینده آماده می سازیم.